## مزایده خداوند

در معاملات انسان با انسان رویه بر این است که همواره فروشنده مزایده می‌گذارد تا کالای خود را به کسی بفروشد که قیمت بیشتر پیشنهاد داده است؛خریدار نیز مناقصه برگزار می‌کند تا چیزی را بخرد که با بهای کمتری پیشنهاد داده می‌شود.

اما از نظر قرآن، خداوند خریداری است که کالای فروشنده را به بالاترین قیمت می‌خرد؛ بلکه نه تنها به بالاترین قیمت می‌خرد، بلکه اجناس با درجات متفاوت ارزشی را به قیمت جنسی می‌خرد که بالاترین قیمت را دارد. به عنوان مثال اگر صندوقی سیب باشد، خریداری چون خدا درشت‌ترین سیب را مبنا قرار داده و همه صندوق سیب را به همان قیمت درشت‌ترین می‌خرد. خداوند می‌فرماید: أُولَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَیِّئَاتِهِمْ؛ اینان کسانی‌اند که بهترین آنچه را انجام داده‌اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدیهایشان درخواهیم گذشت.(احقاف، آیه ۱۶) در جایی دیگر می‌فرماید: لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَیَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ؛ تا خدا بهتر از آنچه انجام می‌دادند به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید.(نور، آیه ۳۸)

خداوند به عنوان خریدار، مزایده برگزار می‌کند نه مناقصه و می‌گوید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ...فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است...پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.(توبه، آیه ۱۱۱)

به قول حافظ در مزایده‌ای شرکت کنیم که خدا خریدار است. جالب اینکه اوچیزی را می‌خرد که خودش داده است؛ زیرا جان و مالی که خریدارش است و حالا فروشنده اش شده ایم، این جان و مال را خودش داده و حال خودش به عنوان خریدار از من فروشنده به صورت مزایده می‌خرد: بی‌معرفت مباش که در «مَن یزید» عشق / اهل نظر معامله با آشنا کنند.

## نماز ابوعلی سینا برای مراد دل

ابوعلی سینا، نابغه بزرگ اسلامی علاقه بسیاری به علم و دانش داشت، ماه‌ها و سال‌ها دنبال یک کتاب در مورد فلسفه و حکمت که نوشته یکی از نوابغ دوران‌های گذشته مثل ارسطو بود، می‌گشت و در این مورد مسافرت‌ها کرد و به جستجو و پیگیری وسیع پرداخت، اما آن را پیدا نکرد، تا یک روز روانه مسجد شد، دو رکعت نماز خواند و پس از نماز از درگاه خدای بزرگ خواست تا آن کتاب را به وی برساند. از مسجد بیرون آمد و به‌سوی منزل حرکت کرد، در راه چشمش به پیرزنی افتاد که مقداری اشیاء کهنه و پوسیده و قدیمی در زمین پهن کرده و آنها را در معرض فروش قرار داده است، از جمله چند کتاب کهنه قدیمی، در کنار بساط دیده می‌شد. بوعلی آن کتاب‌ها را بررسی کرد، ناگهان دید کتابی که ماه‌ها و سال‌ها دنبالش می‌گشت، در میان آنها است، کتاب را برداشت و به پیرزن گفت: این کتاب را چند می‌فروشی؟ او گفت: اینکه قابل ندارد، فلان قدر بده، بوعلی پول را داد و کتاب را برداشت، سپس از پیرزن پرسید: این اشیاء را از کجا آورده‌ای؟

او گفت: فقر و تهیدستی باعث شد تصمیم بگیرم این آشغال‌ها را بیاورم و بفروشم و قوت زندگانی را تأمین کنم، این کتاب‌ها از جد ما که ملا بود، در خانه مانده بود و من آوردم تا بفروشم. به‌این‌ترتیب بوعلی سینا با نماز، دعا و درخواست از حق‌تعالی، به مرادش رسید.(۱)

---

۱. با اقتباس و ویراست از کتاب: داستان‌های صاحب‌دلان، نوشته محمد محمدی اشتهاردی به نقل از: حوزه نیوز

## شادمانی حق و باطل

فرح یا شادمانی اصطلاحی قرآنی و حالتی هیجانی شدید از شادی است که گاه از آن به بدمستی نیز تعبیر می‌کنند؛ زیرا هیجانات شدید در بیشتر موارد انسان را از حالت عادی خارج می‌کند و تعادل رفتاری را به هم می‌زند و چه بسا در شکل هیاهو و عربده‌کشی خودنمایی می‌کند.

**از نظر قرآن، فرح و شادمانی می‌تواند دوگونه باشد:**

**فرح حق**: فرح حق همان فرح و شادی هیجانی است که به سبب پیروزی حق در انسان پدید می‌آید. خداوند در این باره می‌فرماید: فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ؛ پس از چند سالی پیروز می‌شوند. فرجام کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌شوند.(روم، آیه ۴) در جایی دیگر می‌فرماید: وَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ؛ و کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم، از آنچه به سوی تو نازل شده، شاد می‌شوند. (رعد، آیه ۳۶) و یا می‌فرماید: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ؛ بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هرچه گرد می‌آورند بهتر است.(یونس، آیه ۵۸)

**فرح باطل:** شادی هیجانی که به سبب مخالفت با حق در اشخاص ایجاد می‌شود. از این فرح به فرح کاذب نیز یاد می‌شود. خدا درباره فرح باطل می‌فرماید:ذَلِکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کُنْتُمْ تَمْرَحُونَ؛ این عقوبت به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که سخت به خود می‌نازیدید.(غافر، آیه ۷۵) خداوند این‌گونه شادزیان را دوست نمی‌دارد؛ چنانکه فرح باطل قارون را ناپسند می‌دارد و می‌فرماید:

إِنَّ قَارُونَ کَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَیْهِمْ وَآتَیْنَاهُ مِنَ الْکُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ؛

قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آنقدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد آنگاه که قوم وی به او گفتند شادمانی مکن که خدا شادی‌کنندگان(مغرور) را دوست نمی‌دارد. (قصص، آیه ۷۶) در جایی دیگر می‌فرماید: وَإِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِهَا؛ اگر به شما مومنان گزندی رسد بدان شاد و فرحناک می‌شوند.(آل‌عمران، آیه ۱۲۰؛ توبه، آیه ۵۰) و به مومنان نیز نسبت به این فرح هشدار می‌دهد و می‌فرماید: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا؛ البته گمان مبر کسانی که بدان‌چه کرده‌اند شادمانی می‌کنند.(آل عمران، آیه ۱۸۸) اصولا این افراد به تعبیر قرآن «وَیُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِمَا لَمْ یَفْعَلُوا؛ و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند».(همان) کسانی که نگاه حزبی و جناحی به مسائل دارند، این‌گونه گرفتار فرح باطل می‌شوند: کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ؛ هر حزبی بدان‌چه پیش آنهاست فرحناک و دلخوش شدند.(روم، آیه ۳۰؛ مومنون، آیه ۵۳)

# علل بی‌آبرویی در قیامت از نگاه قرآن

محمدشاه‌حسینی

**بی گمان قیامت، خاص ترین لحظه زندگی انسان‌هاست؛ چرا که در آنجا هر کسی آنچه را از خود برای خود ساخته مشاهده می کند. از این‌رو، دادگاهی است که شاهد اصلی آن، تجسم اعمال است. بنابراین دیگر نیازی است تازبان سخن بگوید؛ چرا که همه اعضا و جوارح با شکل و شمایل جدیدی که به دست آورده فریاد می‌زند که « گرگ، خوک، پلنگ، گاو، گوسفند، شتر »و مانند آن است؛ چرا که هر شکل و شمایلی از اعضاو جوارح نشان از واقعیت تلخ اعمال و رفتار آدمی در زندگی دنیا دارد. زبان‌هایی که چنان بلند و آویزان است که مردمان از روی آن عبور می کنند، شکم‌های بر آمده، بدن‌های منکوس(سر و ته شده)، کسانی که گوشت خود را قیچی می کنند، مردان و زنانی که لجن شده‌اند، بدن‌هایی که گوشت‌هایشان آب می‌شودو فرو می‌ریزد و ده‌ها و صدها حالت کاریکاتوری تلخ و وحشتناک که گاه شنیدن آنها موها را بر تن، سیخ می کند.**

**پست‌تر از این جانوران و وحوش انسانی، کسانی هستند که سنگ شده و از حالت حیوانی و جانوری نیز بیرون رفته و سوخت دوزخ و دوزخیان شده‌اند. اینها بخشی از تصویری است که قرآن و روایات معتبر از صحنه شگفت قیامت ارائه می‌دهد. از جمله این تصاویر، حالت‌های شگفت انسان‌هایی است که بر پیشانی، بینی و پاهایشان علامت و نشانه‌هایی از خواری و ذلت گذاشته شده است.**

**نویسنده در این مطلب بر آن است تا تصویر قرآنی کسانی را که در قیامت گرفتار بی آبرویی می‌شوند بیان و عوامل و علل این بی آبرویی و خواری را در قیامت شرح دهد.**

### قیامت خودساخته انسان

قیامت صحنه‌ای است که بازیگر اصلی آن انسان و اندیشه‌ها و رفتارهایش است. به این معنا که حتی فضای آن را انسان‌ها در دنیا می‌سازند. بنابراین، قیامت هر انسانی با انسانی دیگر متفاوت است و فضایی که در آن بر انگیخته می‌شود ارتباط محکمی با اندیشه‌ها و رفتارهای دنیوی‌اش دارد. از این رو برخی انسان‌ها حتی مرگ و زندگی‌های متعدد را درک نمی‌کنند و تنها با یک زندگی و یک مرگ مواجه می‌شوند. به این معنا که مرگ ایشان همان آغاز قیامت و زندگی جاودانه است و بی‌آنکه مرگ‌ها و زندگی‌های دیگری را تجربه کنند، جاودانه در نزد خداوند به سر می‌برند و از نعمت‌های بهشتی و رضوان الهی بهره می‌برند. از جمله کسانی که این‌گونه است به گواهی آیه ۱۶۹ سوره آل عمران شهیدان هستند که مرگ ایشان زندگی در نزد پروردگار و بهره‌مندی از رزق الهی است.

این در حالی است که گروهی دیگر، زندگی‌ها و مرگ‌های متعدد و میقات‌های سخت و دشواری را تجربه می‌کنند که با توجه به نوع اندیشه‌ها و رفتارهایشان در دنیا گوناگون است؛ چرا که برخی می‌بایست در هر میقات پنجاه هزار سال دنیایی را تحمل کنند تا به میقات دیگر در آیند و این فرآیند گذر از قیامت برای آنها بسیار طولانی است. برای برخی دیگر از انسان‌ها، عالم برزخ، یک فرآیند تکاملی است و برای برخی دیگر، آغاز عذاب و شکنجه‌های برزخی است. خداوند در آیه ۴۶ سوره غافر درباره عذاب‌های برزخی آل فرعون به عنوان پیش درآمدی بر عذاب‌های قیامتی می‌فرماید: النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا غُدُوًّا وَعَشِیًّا وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می‌رسد که:] «فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورید.»

در حقیقت هر انسانی در قیامت با آنچه خود ساخته مواجه می‌شود و حتی فضایی که در آن برمی‌خیزد و زنده می‌شود را خود رقم می‌زند و می‌سازد. از این رو باید گفت که قیامت با همه جزئیات آن برای هر انسانی با انسانی دیگر متفاوت است، چرا که هر کسی آنچه را ساخته بی‌کم و کاست می‌بیند و این در حالی است که همه در یک جا ممکن است محشور شوند، ولی نوع حشر هر کسی با دیگری تفاوت دارد. این همانند آن است که همه در یک جا گرد آمده باشیم ولی یکی در درون اندوهگین ، دیگری شاد و سومی بی‌تفاوت است و یا یکی همه جهان با همه فراخی‌اش تنگش می‌آید و آن دیگری دنیا برایش تیره و تار است، چون در دل نگران و مضطرب است. آن یکی به سبب انتظار، زمان بر او کند می‌گذرد و آن دیگری، زمان برای او چون برق می‌رود، چون شاد و خوشحال است.

***قیامت صحنه‌ای است که بازیگر اصلی آن انسان و اندیشه‌ها و رفتارهایش است. به این معنا که حتی فضای آن را انسان‌ها در دنیا می‌سازند. بنابراین، قیامت هر انسانی با انسانی دیگر متفاوت است و فضایی که در آن بر انگیخته می‌شود ارتباط محکمی با اندیشه‌ها و رفتارهای دنیوی‌اش دارد.**

بنابراین هر کسی سازه‌های خویش را در قیامت با تجسم اعمال می‌بیند. از این رو لازم نیست تا چیز دیگری به عنوان گواه حال و شاهد اعمال وی سخن بگوید و بازجویی پس دهد. خداوند در آیاتی بیان می‌کند که همه اعضا و جوارح به جای زبان سخن می‌گویند. این سخن گفتن می‌تواند به همان گونه‌ای باشد که زبان سخن می‌گوید؛ چرا که آن نیز عضوی از اعضای بشر است که خداوند به آن نطق عنایت کرده است. بنابراین همان‌گونه که به عضو زبان قدرت تکلم و سخن گفتن داده شده می‌تواند به هر عضو دیگری نیز این قدرت را بدهد بلکه حتی جمادات نیز به قدرت الهی می‌توانند زبان شوند و سخن بگویند. همین طور می‌تواند به معنای این باشد که هر عضوی حقیقت عمل را نشان می‌دهد و با تمام وجودش از اعمال و رفتار شخص سخن به میان می‌آورد. این در حالی است که شخص به اعضای خود اعتراض می‌کند که چرا سخن می‌گوید و حقیقت دنیوی او را آشکار می‌کند.(فصلت ، آیات ۱۹ تا ۲۱)

### عوامل بی‌آبرویی بشر در قیامت

انسان عاقل، به شخصیت خویش بیش از مال و جان ارزش قائل است. از این رو نسبت به عرض و شخصیت خود بسیار حساس است؛ چرا که حقیقت وجودی خود را در شخصیت و عرض و آبروی خویش می‌بیند و حاضر است تا مال و جانش را برای حفظ شخصیت، اعتبار ، آبرو و عرض خود بدهد.

شاید بی‌آبرویی و خواری در دنیا بزرگ باشد ولی نسبت به آخرت بسیار کم اهمیت و کوچک و ناچیز است؛ چرا که خواری و بی‌آبرویی در آخرت، چنان است که همه بشریت از آغاز آفرینش و تا پایان تاریخ بشریت به همراه جنیان و فرشتگان، شاهد و ناظر آن هستند. خداوند دنیا را به گونه‌ای آفریده است که حتی بسیاری از فرشتگان از خواری و ذلت شخص آگاهی پیدا نمی‌کنند و همچنان به سبب ستاریت خداوند، بر ایشان پوشیده می‌ماند. اما در قیامت همه پرده‌ها کنار می‌رود و شخص در برابر دیدگان همگان رسوا و خوار می‌شود.

انسان‌هایی که برای خود خواری و بی‌آبرویی و پستی در آخرت را خریده‌اند، از جمله کسانی هستند که پوست بدن‌هایشان، می‌سوزد وبریان و آب می‌شود و دوباره می‌رویند. (معارج ، آیات ۱۵ و ۱۶ و نساء ، آیه ۵۶) یا مانند انسانی که پوست سفیدش سیاه می‌شود (مدثر، ایات ۲۷ و۲۹) و یا چشمانش کور می‌شود و دیگر قدرت دیدن ندارد. (طه ، آیه ۱۲۵) این گونه خواری و بی‌آبرویی در آخرت برایشان ظاهر می‌شود، چون در حقیقت در دنیا بی‌آبرو، کور، سیاه چهره و پست بودند ولی چون دنیا قابلیت بروز آن صفات باطنی ایشان را نداشت، در آخرت این‌گونه به نمایش گذاشته می‌شود. خداوند در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ آل عمران درباره چهره‌های کافران و مومنان می‌فرماید: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند، آنها که چهره‌هایی سیاه دارند به آنها گفته می‌شود: آیا پس از ایمان کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را به جهت کفرتان. و آنها که چهره‌هایی سفید دارند در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند.» و در آیه ۲۷ سوره یونس سیاهی چهره کافران را این گونه ترسیم می‌کند:«آنچنان چهره‌هایشان تاریک است که گویی پاره‌های شب ظلمانی صورتهایشان را پوشانده است.»؛ چرا که روز قیامت ، روز آشکار شدن سریره‌ها و سرشت انسانی است.( سوره طارق ، ایه ۹)

*** خداوند دنیا را به گونه‌ای آفریده است که حتی بسیاری از فرشتگان از خواری و ذلت شخص آگاهی پیدا نمی‌کنند و همچنان به سبب ستاریت خداوند، بر ایشان پوشیده می‌ماند. اما در قیامت همه پرده‌ها کنار می‌رود و شخص در برابر دیدگان همگان رسوا و خوار می‌شود.**

خداوند در آیات بسیاری از جمله آیات ۶ تا ۸ سوره زلزله، ۳۰ و ۱۸۰ آل عمران، ۴۹ سوره کهف، ۱۶ سوره طور، ۷ سوره تحریم، ۱۲ تا ۱۴ سوره تکویر، ۳۵ سوره توبه، ۵۴ سوره یس، ۹۰ سوره نمل، ۱۹ سوره احقاف، ۷۰ سوره زمر، ۲۷۲ سوره بقره، ۱۰ سوره نساء ، ۴۸ سوره زمر، و ۷۲ و ۹۸ سوره اسراء به مسئله تجسم اعمال تصریح واشاره دارد.

### نشانه‌گذاری بینی‌ها

یکی از حالات بی‌آبرویی و تحقیر شدن آدمی در قیامت، نشانه‌گذاری روی بینی هاست. خداوند در آیاتی چند بیان می‌کند که به منظور تحقیر و بی‌آبرو کردن تکذیب‌کنندگان و کافران، بینی‌هایشان را نشانه‌گذاری می‌کند. از جمله این آیات آیات ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ سوره قلم است که در آن از وسم و نشانه‌گذاری روی بینی کافران به اسلام خبر می‌دهد. خداوند در این آیات روشن می‌سازد که در قیامت یکی از راه‌های شناسایی دشمنان پیامبر(ص) نشانه‌هایی است که روی بینی‌هایشان پدید می‌آید. (المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۲)

هدف از نشانه‌گذاری روی بینی بر اساس همین آیات، تحقیر و اهانت وخوارکردن دشمنان آن حضرت(ص) است تا روز قیامت در برابر همه هستی کوچکی خود را بفهمند و بدانند که بر خلاف بزرگی و فخری که در دنیا می‌فروختند و خود را برتر از مومنان می‌شمردند تا چه اندازه خوار و پست و حقیر بودند.

از نظر قرآن، کسانی که به این بدبختی در آخرت دچار می‌شوند کسانی هستند که دارای خصوصیات و صفاتی می‌باشند که بینی‌ای چون خرطوم فیل سزاوار آنها است.

از همین آیات می‌توان یازده خصوصیت و ویژگی برای خرطوم‌داران به دست آورد که عبارتند از: ۱- افترا به قرآن و افسانه خواندن آن؛ ۲- بخل ورزی ؛ ۳- بی‌مبالاتی در سوگند؛ ۴- تجاوزکاری؛ ۵- تکذیب قرآن؛ ۶- درشت خویی؛ ۷- تکذیب پیامبر(ص)؛ ۸- سخن چینی؛ ۹- عیب جویی؛ ۱۰- فرومایگی ؛ ۱۱- گناهکار بودن.

بنابراین خصوصیات یاد شده در انسان موجب می‌شود که در آخرت گرفتار تحقیر، بی‌آبرویی، فرومایگی و پستی با علامت و نشانه‌ای بر بینی چون بینی خرطوم فیل داشتن مواجه شود. در حقیقت از نظر قرآن، هر یک از این ویژگی‌های انسانی در دنیا موجب خواری و بی‌آبرویی و بی‌شخصیتی فرد می‌شود، ولی چون دنیا قابلیت این را ندارد تا باطن اعمال آدمی را نشان دهد، نمی‌تواند ببیند که با بخل‌ورزی یا عیب‌جویی و سخن‌چینی خود، برای خود خرطوم فیلی درست می‌کند.

بی گمان داستان پینوکیو که با هر دروغی، بینی‌اش دراز و بلند می‌شد، نمایشی از این حقیقت و باطن اعمال و رفتار زشت و ناپسند آدمی است. انسان‌هایی که به ظاهر با شخصیت هستند ولی اهل بخل و سخن‌چینی و بدگویی و بدکاری می‌باشند، اگر انسان چشم برزخی داشت می‌توانست ببیند که این افراد در حقیقت انسان‌های بی‌شخصیتی هستند که بر روی چهره‌شان به جای بینی، خرطوم فیل است. بر اساس آیه ۴۹ سوره کهف، قیامت تنها صحنه آشکارسازی اعمال آدمی است. به این معنا که انسان هر آنچه در دنیا انجام داده آنجا می‌یابد: و وجدوا ماعمِلوا حاضراً. بنابراین آنچه در قیامت از خرطوم به جای بینی در خود می‌یابد، همان سازه‌های خود در دنیاست؛ چرا که انسان شاکله خود را می‌سازد و شخصیت خود را می‌پروراند. شاکله انسانی، ترکیبی از اعیان ثابت آدمی در علم الهی و رفتار و اندیشه‌های اوست که هویت وماهیت او را می‌سازد.

*** بی گمان داستان پینوکیو که با هر دروغی، بینی‌اش دراز و بلند می‌شد، نمایشی از باطن اعمال و رفتار زشت و ناپسند آدمی است. انسان‌هایی که به ظاهر با شخصیت هستند ولی اهل بخل و سخن‌چینی و بدگویی و بدکاری می‌باشند، اگر انسان چشم برزخی داشت می‌توانست ببیند که این افراد در حقیقت انسان‌های بی‌شخصیتی هستند که بر روی چهره‌شان به جای بینی، خرطوم فیل است.**

اینکه شیخ‌اشراق، سهرودی می‌گوید که انسان دارای ماهیت نیست به این معنا ست که همواره در حال شدن است و چون تا دم مرگ شکل و ماهیت ثابتی نیافته نمی‌توان برای انسان ماهیتی تصور کرد، چرا که هر انسانی ماهیت خود را می‌سازد و شاکله وجودی خود را پدید می‌آورد. از این رو برای انسان «حد یقف» از دو سوی صعود و سقوط نیست و تا بی‌نهایت می‌تواند عروج یا سقوط کند.

### نمونه‌هایی از تجسم اعمال

شیخ بهایی با توجه روایات زیادی که درباره تجسم اعمال آمده در کتاب «الاربعین» می‌گوید: «الحق ان الموزون فی النشأه الاخری هو نفس الاعمال لا صحائفها؛ «در روز قیامت در ترازوی اعمال عملی را که انسان انجام داده می‌آورند نه صحیفه‌ای که رویش نوشته شده است»

در ادامه به برخی از روایات مربوط به تجسم‌اعمال اشاره می‌شود. این روایات می‌تواند سریره باطنی ما را برای خود ما آشکار سازد و چشم برزخی را به ما عنایت کند؛ چنانکه می‌تواند برای کسانی که می‌خواهند خواب‌های خود را تعبیر کنند از آن بهره گیرند، چرا که این تجسم اعمال را ما در عالم برزخ نیز این گونه می‌بینیم. بنابراین در اینجا با آوردن این روایات می‌خواهیم چشم برزخی خود را در همین دنیا باز کنیم و واقعیت اعمال و حقیقت رفتار خود را بدانیم و بشناسیم و به چهره واقعی خود که ساخته‌ایم و یا می‌سازیم توجه کنیم و از خود شرم و حیا کنیم پیش از آنکه در قیامت بی‌آبرو و خوار شویم از چهره و ماهیتی که برای خود ساخته‌ایم.

۱- محمد بن مسلم از امام باقر(ع) از معنای آیه «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه» (آل عمران، آیه ۱۸۰) سؤال می‌کند، آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست که از پرداختن زکات خودداری کند مگر اینکه خداوند آن را روز قیامت مبدل به اژدهایی آتشین می‌کند که طوق گردن او می‌شود.» (تفسیر عیاشی۱ص۲۰۷)

۲- قیس بن عاصم یکی از صحابی مشهور پیامبر اکرم(ص) می‌گوید: با جماعتی از «بنی تمیم» خدمت پیامبر اکرم رسیدم، عرض کردم: ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، زیرا کار ما طوری است که از صحرا و بیابان‌ها عبور می‌کنیم، پیامبر اکرم در پاسخ وی فرمود: «ای قیس! با عزت، ذلت است و با حیات، مرگ، و با دنیا آخرت، و هر چیزی حسابگری دارد، و هر اجلی کتابی، ای قیس! تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود در حالی که او زنده است، و تو با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او گرامی باشد تو را گرامی می‌دارد و اگر پست باشد تو را تسلیم می‌کند. او فقط با تو محشور می‌شود، تو نیز فقط با او، و تنها با او سؤال می‌شوی، پس آن را صالح قرار ده، چرا که اگر صالح باشد موجب آرامش تو است و اگر فاسد باشد مایه وحشت تو است، و او عمل تو است!» (خصال صدوق، ابواب الثلاة، ح ۹۳.

۳- «هنگامی که خداوند مؤمنی را روز قیامت محشور می‌کند و از قبر برمی انگیزد یک مثال همراه او از قبر بیرون می‌آید و جلو او مانند راهنما حرکت می‌کند، هرگاه به چیزی که موجب هول و هراس می‌شود برسد می‌گوید نگران نباش و نترس، بشارت باد تو را به اینکه خوشحال و مورد کرامت خدا هستی و در پیشگاه خداوند محاسبه بسیار آسانی داری. دستور می‌دهد به این شخص که روانه بهشت شود. آن مثال و شبه همین طور در جلوی او حرکت می‌کند و به او می‌گوید: خدا تو را بیامرزد! تو کیستی که این همه مایه سرور و خوشبختی من و راهنمای من شدی؟ می‌گوید: من همان سروری هستم که بر دل برادر مؤمن وارد کرده بودی و اکنون خداوند از همان سرور مرا آفریده است.» ( مصابیح الانوار ۱۴۹:۲/۴۷)

۴- ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق(ع) روایت می‌کند: «هنگامی که بنده مؤمن می‌میرد همراه او در قبر شش صورت وارد می‌شود که یک صورت از همه زیباتر است... صورتی در طرف راست، صورتی در طرف چپ، صورتی در پیش رو و دیگری در پشت سر و دیگری در پایین پا و آن صورتی که از همه زیباتر است بالای سر او قرار می‌گیرد. و هر گاه عذابی از سمت راست آید صورت سمت راست مانع می‌شود و همچنین از پنج جهت دیگر. صورتی که از همه زیباتر است خطاب به بقیه کرده و می‌گوید: شما کیستید؟ خدا جزای خیرتان دهد؟ صورت طرف راست می‌گوید: من نمازم، و آن که دست چپ است می‌گوید: من زکاتم، و آن که پیش او است می‌گوید: روزه‌ام، و آن که پشت سر است می‌گوید: حج و عمره‌ام، و آن که پایین پا است می‌گوید: من نیکی هایی هستم که نسبت به برادرانت کردی. سپس آنها به آن صورت زیبا می‌گویند: تو کیستی که از همه زیباتری؟ می‌گوید: «أنا الولایه لآل محمد(ص)»، «من ولایت آل محمدم.» (بحار الانوار ۲۳۵/۵۰)

*** هر انسانی در قیامت با آنچه خود ساخته مواجه می‌شود و حتی فضایی که در آن برمی‌خیزد و زنده می‌شود را خود رقم می‌زند و می‌سازد. از این رو باید گفت که قیامت با همه جزئیات آن برای هر انسانی با انسانی دیگر متفاوت است، چرا که هر کسی آنچه را ساخته بی‌کم و کاست می‌بیند و این در حالی است که همه در یک جا ممکن است محشور شوند، ولی نوع حشر هر کسی با دیگری تفاوت دارد.**

یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

۵- از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مؤمن از قبرش خارج می‌شود عمل او به صورت زیبایی در برابر او ظاهر می‌شود و می‌گوید: تو کیستی؟ به خدا سوگند من تو را شخصی صادقی می‌بینم. او در جوابش می‌گوید: من عمل تو هستم و او برای مؤمن نور و روشنایی و راهنما به سوی بهشت است.» (کنزالعمال ج۱۴ص ۳۸۹۶۳)

۶- از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «هنگامی که میت در قبر گذارده می‌شود، شخصی در برابر او آشکار و مجسم می‌شود و به او می‌گوید: ای انسان! ما سه چیز بودیم: یکی رزق تو بود که با پایان عمرت قطع شد و دیگری خانواده‌ات بود که تو را گذاشتند و رفتند و من عمل تو هستم که با تو مانده‌ام، ولی من از هر سه برای تو کم ارزش‌تر بودم.» (فروع کافی، ج ۳ ، ص ۲۴۰ )

۷- در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: «هنگامی که من به معراج رفتم وارد بهشت شدم. بهشت زمین هموار بود فرشتگانی دیدم که مشغول ساختمان بودند و گاهی از احداث ساختمان دست نگه می‌داشتند. از آنها فلسفه این کار را سؤال کردم، گفتند: مصالح ما تمام می‌شود و منتظر مصالح هستیم، گفتم: مصالح ساختمانی شما چیست؟ گفتند: تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر). (وسایل الشیعه ، ج ۱۰، ص ۱۸۹)

۸- امام باقر(ع) طی حدیثی از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:«هر کس یک «سبحان الله» بگوید خداوند برایش در بهشت یک درخت غرس می‌کند و هر کس «الحمدلله» بگوید خداوند یک درخت برایش در بهشت می‌کارد و هر کس «لا اله الا الله» بگوید خداوند یک درخت برایش در بهشت غرس می‌کند و هر کس «الله اکبر» بگوید خداوند نیز یک درخت در بهشت غرس می‌کند. شخصی از قریش از رسول گرامی اسلام(ص) پرسید: بنابراین، ما باید در بهشت درختان زیادی داشته باشیم! حضرت فرمود: بله، ولکن مبادا آتشی بفرستید و تمام این درخت‌های غرس شده را بسوزانید. و این کلام خداوند عزو جل است که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و رسولش اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید.» (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۱۸۶.

## چراغ راه

### سه شاخص رفتاری مسلمان که ترکش جایز نیست

**قال‌النبی(ص): «ثلاث لیس لاحد من الناس فیهن رخصه: برالوالدین مسلما کان او کافراً، والوفاء بالعهد لمسلم او کافر، واداء الامانه الی المسلم کان او کافراً»**

پیامبر اکرم(ص) فرمود: سه چیز است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست: نیکی به پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر، وفای به عهد با مسلمان یا کافر، و ادای امانت به مسلمان یا کافر. (۱)

---

۱- مجموعه ورام، ج۲، ص۱۲۱

## حکایت خوبان

### ریاکاری و عوام‌فریبی با مردم

عمر سعد که به بزرگ‌ترین جنایت تاریخ دست می‌زند، وقتی اسرای اهل بیت(ع) را وارد کوفه کردند، کوچه به کوچه، حتی در کوچه‌های یک متری و دو متری می‌گردانیدند. تا اینکه به کوچه‌ای رسیدند. دیدند عمرسعد در جلوی این کوچه ایستاده و دست‌های خود را به دو طرف دیوار چسبانده است و از عبور اسرا جلوگیری می‌کند!

از او پرسیدند، چرا مانع عبور آنان می‌شوی؟ پاسخ داد: در این کوچه خانه کودک یتیمی است. که تصرف در مال یتیم بدون اجازه ولی او یا حاکم شرع جایز نیست.

بنابراین نمی‌گذارم از این کوچه استفاده کنید...(۱) آری کسی که دست او تا مرفق به خون فرزندان پیامبر(ص) آلوده است، اینگونه عوام‌فریبی می‌کند!

---

۱- ریاکاری‌های امویان و عباسیان، محمدعلی چنارانی، ص ۵۵

## پرسش و پاسخ

### جنگ روانی دشمنان و راهکارهای مقابله با آن

**پرسش:**

**جنگ روانی چیست و مهم‌ترین راهکارهای مقابله با جنگ روانی دشمنان کدام است؟**

**پاسخ:**

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال ضمن پاسخ اجمالی به مفهوم جنگ روانی، تاریخچه جنگ روانی و جنگ روانی در صدر اسلام به نحو تفصیل پرداخته شد. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

**نمونه هایی از جنگ روانی در صدر اسلام**

۱. پیامبر اکرم (ص) با توجه به این که می‌دانستند مسلمانان از رومیان بیمناک هستند. گاهی دسته هایی از لشکریان اسلام را برای انجام عملیات ایذایی به مرز روم می فرستادند و با این کار آسیب پذیری رومیان را آشکار کرده و روحیه مسلمانان را تقویت می کردند.

۲. در شب فتح مکه پیامبر اسلام دستور فرمودند لشکریان اسلام آتش فراوانی در ارتفاعات روشن کنند تا روحیۀ دشمن به تصور این که تعداد مسلمانان بسیار زیاد است تضعیف گردد. (امتاع‌الاسماع، ج۱،ص۳۵۸)

۳. مسلمانان هنگام بر خورد با نیرو های دشمن شعارهایی کوبنده و مخصوص به خود داشتند که هم موجب شناخت خودی از غیر خودی بود و هم موجب تضعیف روحیۀ دشمن می گردید. شعارهایی؛ مانند شعار اَمِت، اَمِت (بمیران، بمیران)، احد احد و شعار الله اکبر در جنگ‌ها داده می شد.(همان،ج۹،ص۲۷۶)

۴. در غزوه خندق پیامبر (ص) فردی را به داخل قوم یهود فرستادند تا آنها را از ادامه جنگ با مسلمانان منصرف سازد. (تاریخ‌طبری، ج۲، ص۵۷۸)

۵. بی طرف ساختن نیروهای دیگر، سست کردن اطمینان دشمن در کسب پیروزی، و ترساندن و وارد کردن فشار روحی به آنان بخشی از روش های تاکتیکی پیامبر اسلام (ص) و اصحاب ایشان در بعد جنگ روانی در صدر اسلام بود.

دشمنان اسلام نیز در موارد و مقاطع مختلف مقابله با اسلام از حربۀ جنگ روانی استفاده می کردند. در جنگ اُحد مشرکان برای در هم شکستن روحیۀ سپاه اسلام به دروغ فریاد سر دادند که پیامبر(ص) کشته شده است.(کامل ابن‌اثیر، ج۷،ص۱۵۷) قرآن کریم به کار گرفتن حیله جنگ روانی توسط منافقان را این‌گونه بیان می‌کند: «چون [منافقان]با اهل ایمان برخورد کنند، می‌گویند ما ایمان آورده ایم و چون با شیطان های خود خلوت کنند، می‌گویند ما در باطن با شماییم؛ جز این که مؤمنان را استهزا می‌کنیم». (بقره-۱۴)

خداوند متعال به همه مومنان در آیات قرآن هشدار می‌دهد، در جنگ روانی دشمنان که با حربه تهمت، استهزا، شایعه‌پراکنی، و با ایجاد تفرقه و تهاجم فرهنگی قصد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ اسلامی را دارند و هدفی جز نابودی اسلام و مسلمین ندارند، باید با هوشیاری و بصیرت، مقاومت کرد و با روش‌های خود آنان به جنگ روانی علیه خودشان اقدام کرد، و مکر و حیله آنان را خنثی نمود.

**ادامه دارد**

## سلوک عارفانه

### دیکتاتور نمی‌تواند از قولش برگردد می‌گوید: گفتم و باید بشود!

(بدان ای سالک راه خدا!) از مفاسدی که دیکتاتوری دارد و دیکتاتور مبتلا به آن هست، این است که یک مطلبی را که القا می‌کند، بعدش... اگر خلاف مصلحت است... نمی‌تواند که از قولش برگردد، می‌گوید: گفتم و باید بشود! این بزرگ‌ترین دیکتاتوری‌هاست که انسان به آن مبتلا هست، که «چیزی که گفتم باید بشود» ولو اینکه یک کشور به تباهی کشیده بشود. این دیکتاتوری هیتلر و امثال اینها از این قماش دیکتاتوری بود که وقتی مثلا مشاهده این معنا را می‌کند که خطا کرده است و نباید این طور حمله را به مثلا شوروی بکند، این را اظهار نمی‌کند، عقیده‌اش این است که «باید این کار بشود.» «گفتم و باید بکنم» دیدید که این شخص، که گفت: باید بشود، آن طور به مذلت کشیده شد.(۱)

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۹۲

**صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱